

۲۵ اوت ۱۹۹۰

روزنامه ایندپندنت

از: جرالدين نورمن

## هنرمندان خلق می کنند، دلایان تصمیم می گیرند و مردم می خرند

از وقتی که «دورند ریول» امپرسیونیست‌ها را در دوره مهمی در اواخر قرن نوزدهم شروع کرد، این دلایان بوده‌اند که بطور عموم یاد گرفته‌اند که در هنر جدید چه چیزی وجود دارد و ثروتمندان کدامیک را برای خریدن انتخاب می‌کنند. در گالری‌های دلایان است که پیوند پول و هنر صورت می‌گیرد. موزه‌ها و تغذیه هنشاه این پیوند، این اطمینان را بوجود می‌آورد که افکار عمومی آن را بعنوان یک مشروعیت می‌پذیرد.

دلایان هوشیار، هنرمندانی را تشویق می‌کنند که آثار آنان، قابل عرضه در موزه‌ها باشد. این یکی از دلایلی است برای از بین رفتن رابطه هنر بعد از جنگ با مردم. رابطه‌های صمیمانه، علائق شخصی کلکسیون‌داران با آثار هنری. کلیدی است برای این ذوق در قرنهای گذشته، که اکنون دیگر به دست فراموشی سپرده شده است.

اروپائی‌ها می‌کوشند، امریکائیها را در این مقوله، مقصر قلمداد کنند، ولی اگر از نزدیک نگاهی به آن بیندازیم می‌بینیم که رفتار دلایان با هنر بعد از جنگ دلیل بوجود آمدن چنین دیدگاهی شده است. از زمان جنگ جهانی دوم که هنرمندان امریکایی ابتکار عمل را در صحنه هنر بدست گرفتند، این کشور به بزرگترین بازار برای هنر معاصر تبدیل شده است.

دلالتان اروپایی اغلب در ترویج جنبشهای نوین هنری در صف مقدم قرار داشته‌اند. اکسپرسیونیسم مطلق بود که بوسیله گالری‌های داخلی نیویورک به تماشای عموم گذارده شد، در ابتدا «بتی پارسونس» و «مارتا جکسون» و سپس گالری «سیدنی جنیس» به این کار همت گذاشتند. «جاسپر جونز» و «رابرت راشن برگ» به تشویق «لئو کاستلی» ایتالیایی، که بعداً وارد آمریکا گردید و سپس همسر رومانیایی وی به نام «ایلیانا سونابند»، این کار را انجام دادند. آنها در ابتدا در گالری خود در پاریس دست به کار شدند و سپس کار خود را در نیویورک با نمایش آثار هنرمندان اروپایی شروع کردند.

هنر پاپ از سوی منتقدین هنری در نیویورک با مقاومت شدیدی مواجه گردید که با طرفداری و دخالت مشتاقانه تعدادی از کلکسیون‌داران و در رأس آنها «پیترو لادوینگ» در آلمان و «کانت پانز» در ایتالیا، از آن خلاصی یافت. دلالتان اروپایی، مجموعه‌ها را پی گرفتند و هنر پاپ امریکایی را از حیطة طرفداران اندک و خصوصی آن خارج و در پهنه تجارت جهانی، با موفقیت قرین نمودند. کلکسیون‌داران و موزه‌های امریکایی اغلب مجبور به خرید کارهای کلاسیک هنر پاپ اروپا شده‌اند، مثلاً موزه هنر معاصر لوس آنجلس، کلکسیون پاپ را از «کانت پانز» خریداری نمود.

در همین حال در نیویورک بی‌ رغبتی و عدم تمایل نسبت به هنرهائی با معیارهای تجاری موجب پیدایش و تولد مینی‌مالسیم گردید. هنرمندان احساس کردند که باید به خلق آثار هنری غیرقابل فروش بپردازند. دلالتی که این آثار را به نمایش می‌گذارند مثل خانم «ویرجینیادان» که خود در زمره افراد متمول است، نیازی به رجعت به آثار تجاری نداشت. اما این کارها بدون احتساب اروپائیه‌ها انجام می‌گرفت. «کنت پانز» به دنبال «چارلز ساتچی» هدایت گروه کلکسیون‌دارانی را که خریدهای کلان می‌کردند، بعهدہ گرفت. دلالتان اروپائی مینی‌مالسیم را به آن اضافه کردند.

تا سال ۱۹۹۰ ارزیابی نقشه هنر جهان، تمرکز این تأثیر را در قاره اروپا نشان می‌دهد، باوجودی که به عقیده تعدادی از دلالتان، امریکا این مرکزیت را دارا می‌باشد.

تعداد کمی از دلالتان اروپائی که بیشتر از کشورهای آلمان، سوئیس و ایتالیا هستند تا از فرانسه، موثرترین عامل برای ایجاد شهرت، در بازار می‌باشند. آلمانیها و از جمله «میشل

ورنر» در شهر کلن، از مبتکرین واقعی هنر «نئواکسپرسیونیسم» بودند. حامیان عمده دیگر این جنبش، گالری «نئواندروف» در فرانکفورت و «اینگریدراب» در برلین است. در قاره اروپا کشور آلمان دارای وسیع‌ترین و فعال‌ترین بازارهای هنر معاصر است، اما هنر تک‌بعدی، قدرت جذب خریداران خارجی را ندارد. گالری‌ها برای جذب این خریداران، شعبه‌هایی را در خارج از کشور تأسیس کرده‌اند. «میشل ورنر» پس از شکست در ازدواج با «ماری بون» یکی از رهبران دلالان محلی،



در نیویورک اقدام به افتتاح گالری کرد و در آن از آثار هنرمندان خود، سود جست، «کارستن گرف» از شهر کلن در پاریس، گالری خود را تأسیس کرد و «راب» دارای یک گالری در لندن است. گالری‌های سویس که در میان اروپائیه‌ها، مهمترین گالری‌های هنری محسوب می‌شوند، در کشور خود مانده و در انتظار ارباب رجوع به سر می‌برند. معامله‌گرانی مثل «توماس امان» و «برونویس شوف برگر» که هر دو از اهالی زوریخ هستند، دو تن از گردانندگان کلیدی صحنه هنر پاپ و به‌ویژه از حامیان «وار هول» به حساب می‌آیند.

در ایتالیا، شهر ناپل دارای مهمترین گالری‌های هنری است ولی دور از «ناپلی»ها، «لوسیو املیو» نقش گیرائی را در این میان دارد. او دوست و هوادار «جوزف بیوس» آلمانی بود و سبب شد تا «جین میشل باسکویت»، از شهرت در اروپا برخوردار شود که در اواخر قرن هیجدهم در شهر نیویورک یکی از داغ‌ترین اموال را بدست آورد. همچنین بنای هنر خود را می‌گرداند.

این نظم، بازتابی بود از الگوهای فرانسوی. گالری «مانت» «بنیاد باشکوه مانت» را در جنوب فرانسه تأسیس کرد (سن پل - دو - وانس)، بعنوان وسیله‌ای موثر برای ترویج نمایشگاه‌ها به حساب می‌آمد. هر چند، گالری‌های فرانسه در صحنه بین‌المللی، از اهمیتی اندک برخوردار است و هیچیک از هنرمندان جوان فرانسه در عرصه بین‌المللی هنر، جایی ندارند.

لندن نیز به مردابی تبدیل شده است. دو گالری اصلی شهر یعنی «داووفی» و «ودینگتون» تقریباً تمام آثاری را که به نمایش می‌گذارند، وارد می‌کنند. «مالبورو» از خارج کشور «فرانسیس باسکن» را خریداری می‌کند، «لوسین فروید» از هنگام مجادله با «داووفی»، لباسهای کاملی برای عرضه در گالری تجاری خود ندارد، و آثار «هوارد هوچکین» علیرغم وجود شعبه‌ای از «نوادلر» نیویورک در لندن، منحصراً به گالری «نوادلر» در نیویورک فرستاده می‌شود.

تمام توجهات خارجی معطوف به آثار مجسمه‌سازان بریتانیایی در گالری «لیون» و تعدادی از نقاشیهای نقاشان جوان اسکاتلندی است که در محل‌های مختلف به معرض نمایش گذارده شده است.



شهر نیویورک هنوز محلی است که در آن پول یافت می شود ولی نوع این پول تغییر یافته است در نیویورک شهرت ها مورد تأیید و تمجید قرار می گیرد ولی خود، شهرت ساز نیست. گالری «پیس» از دست اندرکاران بسیار ثروتمندی است که می توان گفت در سال در آمدی معادل یک میلیون دلار به خاطر عقد قرارداد با «جولین اشناپل» نصیب او می شود، قسمت اعظم این در آمد به دلیل نمایش آثار هنرمندانی است که در آرامش در گذشته اند. این گالری کنترل اموال «کالدر»، «کرنل» و دوارثیه از «پیکاسو» را به عهده گرفته است. گالری «لئو کاستلی» که در شروع «نئودادا» و «پاپ» نقشی کلیدی را بازی می کرد، هنوز هم لیست انتظار طولانی برای کارهای «جاسپر جونز» و «روی لیچتنتاشترین» را کنترل می کند ولی دیگر بدیع و نو نیست.

گالری های شریک و همکار سابق «کاستلی»، اینک خود بخش عمده ای از بازار را در دست دارند.

«ایلیان سونابند» همسر سابق «کاستلی»، آثار «جف کنس» را ارائه می کند، خانم

«ماری بون» سخت سرگرم جدال با گالری «پیس» است او اخیراً «جورج بیس لیتز» را به نفع «پیس» از دست داد و در مقابل «برایس ماردن» مینی مالیست را به چنگ آورد، «ایوان کارپ» صاحب گالری «او - کی - هریس» به طرف نوعی عمده فروشی آثار هنری روی آورده و چهار پنج نمایشگاه را از آثار هنرمندان جدید برپا ساخت که تعدادی از آنها در اثر استقبال عمومی به دور دوم نیز کشیده شد.

به نظر می رسد که آینده نیویورک در معاملات هنری را، کارهای داغ «لاری گاگوسین» تعیین کند که هم خود را بر روی هنر معاصر دست دوم متمرکز نموده و کانالی بود که از طریق آن «ساتچی» تعداد زیادی از آثار اضافی نقاشی خود را ارائه کرد.

در مورد «گاگوسین» گفته می شود که دارای بهترین روش در معاملات تلفنی در شهر نیویورک است و وسعت کاری او باید بسیار فراخ تر از فروش یک تابلو و یا حتی یک مجموعه آثار هنری باشد که متعلق به خودش نیست.

شهرهای لوس آنجلس، سان فرانسیسکو، شیکاگو و هوستون دارای گالری هایی هستند که باید روی آنها حساب کرد. بعضی از این گالری ها آثار هنرمندان محلی را به نمایش می گذارند و بعضی دیگر با نیویورک در ارتباط هستند و تعدادی دیگر نیز هر دو کار را انجام می دهند. کلکسیون داران هوشیار دریافته اند که دلالت در این شهرها راههایی را برای ارائه لیست های انتظار در گردش، ابداع کرده اند. با این کار، بسیار ساده تر می توان از طریق گالری «ال. ای. لور» در لوس آنجلس به کارهای «آر. بی. کیتاج» دست یافت و دیگر مجبور نیستند به دلالت «کیتاج» در «مارلبوری» لندن مراجعه کنند.

برای هر کدام از دلالتی که در اینجا به آنها اشاره شد، هزاران مشغله دیگر نیز وجود دارد همگام با آنها، صاحبان موزه ها هستند که شهرت خود را به خطر انداخته و هنر روز را دنبال گرفته اند. آنها تا پای از دست رفتن تمام دارائی خود ایستاده اند. مشخص نیست هنگامی که «عصر ایمان و عقیده» به انتهای راه برسد، خریداران آثار باستانی به کجا خواهند رفت؟